

## شاخصه های راهبرد امنیت انرژی روسیه در قبال اتحادیه اروپا

سیدجلال دهقانی فیروزآبادی<sup>۱</sup>

سید رحمان موسوی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۷/۴ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۰/۹/۱۶

فصلنامه آفاق امنیت / سال چهارم / شماره دوازدهم - پاییز ۱۳۹۰

### چکیده

مصرف بالا و نیاز روزافزون اتحادیه اروپا به انرژی به علت کمبود منابع انرژی به خصوص نفت و گاز طبیعی و به تبع آن نیاز این اتحادیه به واردات انرژی به خصوص از روسیه به عنوان بزرگ‌ترین دارنده منابع گاز طبیعی جهان موجب شده است که مسکو به منظور استفاده از انرژی به عنوان ابزاری برای اجرای اهداف مد نظر خود در حوزه سیاسی و اقتصادی تلاش روزافزون کند. چون این موضوع می‌تواند پیامدهای درازمدت امنیتی برای اتحادیه اروپا در برداشته باشد، این مقاله به ارزیابی شاخصه های راهبرد انرژی روسیه در قبال اتحادیه اروپا می‌پردازد. سؤال اصلی پژوهش آن است که روسیه از چه راهبردهایی در حوزه انرژی در قبال اتحادیه اروپا استفاده می‌کند و هدف این کشور از اعمال این سیاست‌ها چیست؟ پاسخ موقت به این سؤال، به عنوان فرضیه پژوهش، آن است که روسیه با تشدید کنترل بر بخش انرژی و شرکت‌های نفت و گاز طبیعی، کنترل انحصاری تقاضا و عرضه انرژی، عدم تصویب پیمان منشور انرژی و ... نبض تپنده اقتصاد غرب و منابع انرژی را در دست می‌گیرد و با وابستگی بیشتر اتحادیه اروپا، خود را به منبع انحصاری تأمین انرژی آن تبدیل می‌کند.

### واژگان کلیدی

انرژی (نفت و گاز طبیعی)، امنیت انرژی، روسیه، امنیت اتحادیه اروپا، راهبرد، عرضه و تقاضای انرژی

۱. دکتری روابط بین الملل، استاد دانشگاه علامه طباطبایی (ره)

۲. دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبایی (ره)

## مقدمه

با توجه به نقش روزافزون انرژی در توسعه اقتصاد جهانی و اهمیت فزاینده آن در گرایش‌های جدید ژئوپولیتیک، مطالعات مربوط به انرژی و امنیت انرژی برای همه بازیگران بین‌المللی دارای اهمیت و ضرورت راهبردی است و به همین دلیل باید با حساسیت بیشتری نسبت به گذشته در تمام ابعاد اقتصادی، سیاسی و امنیتی به آن توجه کرد. اتحادیه اروپا به عنوان یکی از بازیگران مهم بین‌المللی و هم‌چنین یکی از بزرگ‌ترین مصرف‌کنندگان و واردکنندگان انرژی از این موضوع مستثنی نیست. یکی از دغدغه‌های امنیتی مهم این اتحادیه وابستگی به انرژی است. از آنجا که این اتحادیه بخش عمده‌ای از انرژی مورد نیاز خود را از روسیه وارد می‌کند، این کشور نیز تلاش روزافزون دارد که از انرژی به عنوان سلاحی در روابط با کشورهای دیگر استفاده کند. لذا این مسئله باید به عنوان تهدید امنیتی برای اتحادیه اروپا تلقی شود.

برخورداری روسیه از یک‌پنجم منابع انرژی جهان (گاز طبیعی، نفت و زغال سنگ) و نیز رشد فزاینده نیاز جهانی به مصرف انرژی به ویژه در دو بخش نفت و گاز طبیعی، برخی نویسندگان و کارشناسان مسائل انرژی را به این نتیجه رسانده که روسیه علاوه بر بهره‌گیری اقتصادی از فروش انرژی برای بازسازی زیرساخت‌های اقتصادی خود می‌کوشد منافعی سیاسی و امنیتی از این رهگذر به دست آورد. دیمتری ترنین<sup>۱</sup> از آن دسته کارشناسان برجسته روسی است که چنین دیدگاهی دارد. وی در مقاله‌ای با عنوان «روسیه، غرب را ترک می‌کند»<sup>۲</sup> در این باره نوشته است: «گفته می‌شد که پیروزی‌های روسیه در اواخر قرن نوزدهم به واسطه ارتش و نیروی دریایی آن کشور بود، اما اکنون نفت و گاز طبیعی پیروزی‌های روسیه را (در عرصه بین‌المللی) رقم می‌زند» (Trenin, 2006: 45-46).

فیونا هیل<sup>۳</sup> معتقد است: «روسیه توانسته خود را از ابرقدرت نظامی زوال یافته به ابرقدرت جدید انرژی تغییر دهد.» به اعتقاد هیل، روسیه از آغاز سال ۲۰۰۰، به تدریج رویکرد سنتی نظامی‌گری و تأکید بر حفظ و به کارگیری قدرت نظامی برای تحکیم موقعیت ژئوپولیتیکی خود را کنار زده و در عوض کوشیده است قویاً در مسیر بهره‌گیری از منابع اقتصادی برای تثبیت موقعیت بین‌المللی خود

1. Dmitri Trenin

2. Russia Leaves the West

3. Fiona Hill



گام بردارد. این منابع اقتصادی و طبیعی به روسیه کمک می‌کند کشورهای همسایه را به همراهی با سیاست‌های منطقه‌ای خود تشویق کند. در همین ارتباط، وگیت الکپروف، رئیس غول نفتی لوک اویل، طی مصاحبه‌ای در سال ۲۰۰۱ در مورد گسترش صنعت نفت روسیه در اروپای شرقی مطلبی بیان کرد که به گفته فیونا هیل، بعدها مورد اشاره و نقل قول بسیاری از سیاستمداران و کارشناسان انرژی قرار گرفت. وی در این مصاحبه خاطرنشان کرد: «مسلم است که بلغارستان به عنوان کشوری که بخش نفت آن به طور کامل تحت مالکیت و کنترل شرکت‌های روسی است، رفتاری مغایر سیاست خارجی روسیه تا آینده‌ای قابل پیش‌بینی نخواهد داشت»<sup>۱</sup> (Hill, 2005: 1). به علت همین اقدام روسیه در بهره‌گیری سیاسی و امنیتی از صدور انرژی، نفت و گاز طبیعی، به خصوص به بازارهای اروپایی، برخی تحلیلگران بین‌المللی به بروز پدیده «انرژی‌هراسی» در اتحادیه اروپا اشاره کرده‌اند (Ibid, P. 2).

بر این اساس سؤال اصلی پژوهش آن است که روسیه از چه راهبردهایی در حوزه انرژی در قبال اتحادیه اروپا استفاده می‌کند و هدف این کشور از اعمال این سیاست‌ها چیست؟ پاسخ موقت به این سؤال، به عنوان فرضیه پژوهش، آن است که روسیه با تشدید کنترل بر بخش انرژی و شرکت‌های نفت و گاز طبیعی، کنترل انحصاری تقاضا و عرضه انرژی، عدم تصویب پیمان منشور انرژی و... نبض تپنده اقتصاد غرب و منابع انرژی را به دست می‌گیرد و با وابستگی بیشتر اتحادیه اروپا، خود را به منبع انحصاری تأمین انرژی آن تبدیل می‌کند. هدف دیگر روسیه از تبدیل انرژی به ابزار سیاست خارجی و امنیتی در کوتاه‌مدت این است که ضمن بازسازی زیرساخت‌های اقتصادی و تقویت موقعیت خود به عنوان قدرتی بزرگ در سیاست‌گذاری بین‌المللی و احیای نفوذش بر جمهوری‌های شوروی سابق و کشورهای اروپای شرقی و مرکزی و معکوس کردن روند حرکت آنها در همگرایی بیشتر با ساختارهای غربی و ناتو به تضعیف نفوذ آمریکا در قاره اروپا در بلندمدت اقدام کند.

### راهبرد روسیه در حوزه انرژی در قبال اتحادیه اروپا

از نظر بسیاری از تحلیلگران مسائل بین‌الملل، دیدگاه‌های فردی پوتین در زمینه منابع طبیعی روسیه، تأثیری مستقیم بر سیاست انرژی این کشور بر

1. Certain that Bulgaria, whose oil sector is almost entirely owned by Russian companies, will not conduct an anti-Russian foreign policy in the foreseeable future

جای گذاشته است. از نظر این تحلیلگران، ارتباطی منطقی بین سیاست‌های انرژی روسیه از زمان ریاست‌جمهوری پوتین در سال ۲۰۰۰ و دیدگاه‌های وی در پایان‌نامه‌اش با عنوان نقش منابع معدنی در راهبرد توسعه اقتصادی روسیه و چکیده مقاله‌ای که در سال ۱۹۹۹ براساس پایان‌نامه خود با عنوان «یادداشتی از مؤسسه معادن» منتشر کرد، وجود دارد. استدلال اصلی پوتین در پایان‌نامه و نیز مقاله یادشده آن است که «منابع طبیعی روسیه نه تنها توسعه اقتصادی کشور را در پی دارد، بلکه تحکیم موقعیت بین‌المللی کشور را نیز تضمین خواهد کرد» (حاجی میرزایی و نادریان، ۱۳۸۶: ۳۹).

پوتین در این مقاله این‌گونه استدلال میکند که مدیریت منابع روسیه باید با برنامه‌ریزی دولتی انجام گیرد. او می‌نویسد: «توسعه پایدار اقتصاد روسیه در سال‌های آتی باید بر اساس رشد برنامه‌ریزی‌شده مؤلفه‌های آن انجام گیرد.» او معتقد است اولین و مهم‌ترین مؤلفه توسعه، پتانسیل‌های موجود در منابع طبیعی است که تضمینی برای امنیت اقتصادی روسیه محسوب می‌شود. سپس این‌گونه استدلال می‌کند که روسیه نمی‌تواند برای مدت طولانی صادرکننده مواد خام باشد، بلکه توسعه صنایع تولیدی داخلی مهم‌ترین ابزار تبدیل این کشور به یکی از قدرت‌های بزرگ اقتصادی جهان خواهد بود (همان، ص ۴۰). پوتین به طور مفصل شش وظیفه راهبردی دولت برای مدیریت و نظارت بر منابع طبیعی را برمی‌شمارد:

۱. افزایش نظارت دولت بر صادرات و واردات منابع طبیعی؛
۲. تغییر ترکیب منطقی ابزارهای اداری و اقتصادی (منظور ابزارهای بازار است) نظارت دولت بر منابع طبیعی؛
۳. خلق سیستمی کارا از ارگان‌های دولتی مرتبط با مدیریت در حوزه منابع طبیعی که شامل وضع وظایف و مبنای همکاری‌های آنها شود.
۴. پایه‌گذاری یک مرجع قانونی برای ترغیب نوآوری و سرمایه‌گذاری در زمینه بهره‌برداری از منابع طبیعی؛
۵. بهینه‌سازی بهره‌برداری و افزایش تنوع منابع سرمایه‌گذاری در تولید، مصرف و حفاظت از منابع طبیعی؛
۶. اطمینان‌بخشی از طریق تشریح کامل و واضح حقوق و وظایف ارگان‌های فدرال و فدراسیون روسیه در حوزه منابع طبیعی.

همان‌طور که پوتین در پایان‌نامه خود بیان کرده است، روسیه با وجود ذخایر بسیار غنی در بخش منابع طبیعی نمی‌تواند مازاد درآمد مشخصی



از بودجه کشور را برای سرمایه‌گذاری در شرکت‌های تولیدی به این بخش تخصیص دهد. بنابراین، پوتین از سرمایه‌گذاری خارجی در بخش استخراجی با نظارت کامل دولت حمایت میکند و معتقد است ارزی که از محل صادرات منابع طبیعی حاصل می‌شود میتواند موتور محرکه توسعه روسیه شود. اگرچه پوتین به ضرورت افزایش سرمایه‌گذاری شرکت‌های انرژی غربی در صنعت نفت و گاز روسیه اذعان می‌کند، معتقد است که این سرمایه‌گذاری باید به شیوه‌ای انجام گیرد که هماهنگ با توان دولت روسیه در اعمال مراقبت و کنترل بر دارایی‌های نفت و گاز آن کشور باشد. در حقیقت، وی انجام سرمایه‌گذاری خارجی در صنعت نفت و گاز روسیه را منوط به نظارت دولت، مشارکت دولت در سرمایه‌گذاری و کنترل دولت بر حمل و نقل انرژی می‌داند (همان، صص ۴۰-۴۱).

به نظر می‌رسد شاخصه‌های رفتاری روسیه در زمینه انرژی - که در ادامه از نظر خواهد گذشت - همان دیدگاه‌های پوتین در پایان‌نامه‌اش باشد. در بخش بعد سعی می‌شود سیاست و راهبرد انرژی روسیه در قبال اتحادیه اروپا مورد بررسی قرار گیرد.

### ۱. تسلط دولت بر بخش انرژی و شرکت‌های نفت و گاز طبیعی

با در نظر گرفتن ایده پوتین در خصوص توسعه بخش انرژی در روسیه و محدودیت‌های موجود در ساختار قدرت در زمان پذیرش ریاست‌جمهوری از سوی وی، تا سال‌های میانی اولین دوره ریاست‌جمهوری خود نتوانست اهداف مد نظر در پایان‌نامه‌اش را که در سال ۱۹۹۹ مطرح کرده بود، دنبال کند. با اینکه سرمایه‌گذاران غربی و روسی به شدت به فعالیت‌های پوتین انتقاد می‌کردند و پشتیبان وی نبودند، او در دوره دوم ریاست‌جمهوری خود توانست با قدرت بیشتر و تمرکز بالاتری این اهداف را دنبال کند.

دولت روسیه در چند سال اخیر به خوبی توانسته است اهمیت بخش نفت و گاز را نشان دهد و جذابیت‌های لازم را برای سرمایه‌گذاری در این بخش به وجود آورد و در عین حال، افزایش کنترل دولتی را محقق کند. اسناد موجود در این زمینه که سیاست‌های انرژی روسیه را نشان می‌دهد، در زمان پوتین تهیه شده است. یکی از این اسناد، سند «راهبرد انرژی تا سال ۲۰۲۰» است که با بازنگری و تکمیل سند «راهبرد انرژی تا سال ۲۰۱۰» که در سال ۱۹۹۵ انتشار یافته بود، تهیه شده است. اولین نسخه سند راهبرد انرژی سال ۲۰۲۰ در سال ۲۰۰۰ منتشر شد و نسخه‌ای جدید از آن در سپتامبر ۲۰۰۳ با تصحیح لازم انتشار یافت. این سند برنامه‌های راهبردی برای نفت و گاز و تا حدودی زغال



سنگ و انرژی برق آبی است. نسخه سال ۲۰۰۳ بیش از آنکه بر هدایت بخش انرژی در جهت سازماندهی مجدد زیربناهای قانونی حاکم بر این بخش متمرکز باشد، بر اصلاح الگوهای ناصحیح بهره‌برداری از منابع تمرکز کرده است. در راستای دسترسی به اهداف مطرح‌شده، گازپروم اولین شرکتی بود که مورد توجه پوتین قرار گرفت. این شرکت مهم‌ترین غول اقتصادی و انرژی روسیه است. تقریباً ۹۰ درصد عملیات تولید گاز روسیه و ۱۰۰ درصد صادرات گاز این کشور به اتحادیه اروپا توسط این شرکت انجام می‌گیرد. نفوذ گازپروم در بازار گاز اروپا به حدی است که رئیس‌جمهور رومانی طی سخنرانی در ژوئیه ۲۰۰۶ اعلام کرد: «وابستگی اروپا به شرکت انحصاری گاز روسیه، گاز پروم، پس از فروپاشی ارتش اتحاد شوروی، بزرگ‌ترین تهدیدی است که منطقه با آن مواجه بوده است» (کیانی، ۱۳۸۶: ۱۹۵).

بر این اساس، شرکت گازپروم از جایگاهی ممتاز در سیاست انرژی روسیه در قبال اتحادیه اروپا برخوردار است. پوتین نیز در دوران ریاست‌جمهوری‌اش، با کاربست سیاست‌های مختلف به اعمال کنترل بر این شرکت و هماهنگ‌سازی آن با سیاست خارجی روسیه پرداخت.

تلاش پوتین برای معرفی مجدد گازپروم حاکی از حمایت از افرادی بود که اکثر آنها جزء دیوان‌سالاران نفت و گاز در دوره شوروی سابق بودند. پوتین بلافاصله رمویاخوف را از گازپروم عزل و یکی از نزدیکان خود، آلکسی میلر<sup>۱</sup> را در بالاترین پست این شرکت جایگزین کرد. هم‌چنین برای کنترل و نفوذ بیشتر در سطوح تصمیم‌گیری شرکت گازپروم، الکساندر مدودف، رئیس‌جمهور فعلی روسیه و معاون رئیس دفتر وقت خود را به سمت مدیر اجرایی شرکت تعیین کرد.

با این اقدامات نه تنها رابطه گازپروم با شرکت‌های خصوصی از بین رفت، بلکه رابطه با شرکت‌های وابسته به دولت نیز شفاف نشد. دولت روسیه به عنوان سهام‌داری جزء نمی‌توانست تسلط خود را بر این شرکت اعمال کند. در همین راستا، در سپتامبر ۲۰۰۴، هیأت مدیره گازپروم اطلاعیه تعجب‌انگیزی منتشر کرد که گازپروم دارایی‌های خود را با روس نفت ادغام می‌کند. با این اعلام، دولت روسیه به بزرگ‌ترین سهام‌دار شرکت تجدید یافته گازپروم تبدیل شد. بر این اساس سهام دولت روسیه در شرکت گازپروم از ۳۶ درصد به ۵۱ درصد در سال ۲۰۰۴ افزایش یافت (حاجی میرزایی و نادریان، ۱۳۸۶: ۴۱) و عملاً شرکت



گازپروم در اختیار و انحصار دولت روسیه قرار گرفت.

اقدام بعدی، تصویب قانونی در سال ۲۰۰۶ توسط دوماى دولتی روسیه بود که براساس آن هرگونه سرمایه‌گذاری خارجی بیش از ۲۰ درصد در شرکت گازپروم ممنوع اعلام شد. از آنجا که صدور گاز روسیه به اتحادیه اروپا تماماً در اختیار و انحصار گازپروم است، این مسئله سبب شد دولت‌های اروپایی تقاضای بسیاری از دولت روسیه برای تبدیل این شرکت به واحدهای مستقل تولید، توزیع و فروش گاز و نیز رقابتی کردن صنعت گاز روسیه از طریق صدور مجوز برای شرکت‌های اروپایی به منظور مشارکت بیشتر در فرایندهای تولید، توزیع و فروش گاز روسیه کنند. اما دولت روسیه قویاً مخالفت خود را با این‌گونه پیشنهادهای تقاضاها اعلام کرده است (کیانی، ۱۳۸۶: ۱۹۷-۱۹۶).

با این سه گام (تغییر هیأت مدیره و گماردن نزدیکان خود به جای آنها، تبدیل شدن دولت به سهام‌دار اصلی، و جلوگیری از سرمایه‌گذاری گسترده خارجی در شرکت‌ها) اکنون گازپروم، هم از منافع دولت روسیه در پروژه‌های مشترک با سرمایه‌گذاران خارجی حفاظت میکند و هم نقش دولت روسیه را در تولید نفت و گاز طبیعی ارتقا می‌بخشد.

شایان ذکر است که شرکت گازپروم از نفوذی گسترده نه تنها در کشورهای خارج نزدیک بلکه در کشورهای اروپای شرقی و بالتیک برخوردار است. هم‌اکنون این شرکت مالک ۳۷ درصد سهام شرکت گاز استونی<sup>۱</sup> و ۳۴ درصد سهام بزرگ‌ترین شرکت توزیع‌کننده گاز طبیعی در لتونی به نام «لتونی گاز»<sup>۲</sup> است. در لیتوانی نیز گازپروم موفق شده است ۴۰ درصد سهام شرکت «دوجوتیکانا»<sup>۳</sup> را که بزرگ‌ترین شرکت واردکننده گاز طبیعی لیتوانی به شمار می‌آید از آن خود کند (Baev, 2007: 62- 65).

در مورد شرکت‌های نفتی نیز دولت روسیه با اقدام به خرید اکثریت سهام این شرکت‌ها آنها را واداشته است رفتار انرژى خود را با سیاست خارجی دولت هماهنگ کند.

شرکت نفتی لوک‌اویل<sup>۴</sup> یکی از موارد نشان‌دهنده سیاست اعمال نفوذ دولت در بخش شرکت‌های خصوصی انرژى است. این شرکت که ۷/۵۹ درصد سهام آن در سال ۲۰۰۶ با قیمت ۱/۹۹ میلیارد دلار به شرکت کونوکو فیلیپس منتقل

1. Eestigass
2. Letoni Gas
3. Dujotekana
4. Lukoil

شد، یکی از بهترین نمونه‌های شراکت بخش خصوصی و بخش دولتی است. این نکته از منظر عمومی هنگامی مورد توجه قرار گرفت که پوتین اولین جایگاه گاز لوک اوایل را در نیویورک در سپتامبر ۲۰۰۳ افتتاح کرد. مزایده شرکت لوک اوایل که طبق شایعات تنها مشمول ۱۰ تا ۲۰ درصد سهام این شرکت میشد همسو با سیاست‌های دولت روسیه در زمینه بهبود همکاری سازنده با غرب صورت گرفته است.

در ۶ مارس ۲۰۰۷، رئیس شرکت لوک اوایل، واگیت الکپروف،<sup>۱</sup> سرمایه‌گذاری مشترک میان این شرکت و گازپروم نفت، شرکت فرعی وابسته به گازپروم، را برای توسعه و گسترش پروژه‌های نفتی در آینده با سهام ۵۱ درصدی تحت مالکیت گازپروم نفت اعلام کرد (Cohen, 2007 a: 5-6). این شرکت پس از گرفتن چراغ سبز از کرملین اکنون تلاش دارد دارایی‌های بیشتری در منطقه خلیج فارس به دست آورد. این شرکت در مارس ۲۰۰۴ مجوز بهره‌برداری از بلوک A میدان گازی سی هزار کیلومتر مربعی در صحرای ربع‌الخالی را به دست آورده است. البته شایعاتی در مورد دریافت مجوز بهره‌برداری میدان نفتی کرنای غربی در عراق نیز وجود دارد. مجوز اخذشده در عربستان در نتیجه مذاکرات دولت روسیه با سران این کشور محقق شد. در مورد عراق نیز به علت بدهی‌های ۴/۵ میلیارد دلاری دولت عراق به دولت روسیه و تمایل دولت روسیه به بخشیدن این بدهی‌ها، توافقاتی حاصل شده است (Ibid, P. 6).

ترانس نفت،<sup>۲</sup> به عنوان شرکتی دولتی، انحصار خطوط لوله نفت روسیه به اتحادیه اروپا و سایر کشورهای اروپای شرقی غیرعضو نظیر اوکراین، بلاروس و مولداوی را در اختیار دارد. اگر چه این شرکت تمایل شدیدی به شراکت تجاری با تولیدکنندگان نفت در زمینه احداث خط لوله دارد، ابزاری برای سیاست‌های دولتی روسیه در زمینه تصمیم‌گیری درباره مسیر خطوط لوله احداثی و اینکه چه تولیدکننده‌ای باید به این خط لوله دسترسی داشته باشد محسوب می‌شود. لذا وجود شرکت ترانس نفت دولت را به جلوگیری از گسترش و تسلط شرکت‌های خصوصی نفتی مطمئن‌تر میکند و این کاملاً مشخص خواهد بود که شرکت‌های خصوصی باید رفتار خود را نسبت به گذشته تغییر دهند. کنترل این شرکت توسط دولت بدان علت اهمیت دارد که دوسوم صادرات نفت هفت میلیون بشکه‌ای روسیه به کشورهای بلاروس، اوکراین، آلمان، لهستان و سایر کشورهای واقع در مسیر اروپای مرکزی و شرقی از طریق خطوط لوله این

1. Vagit Alekproy  
2. Transneft





شرکت انجام می‌گیرد.

شرکت نفتی یوکاس<sup>۱</sup> نیز پس از ورشکسته شدن، به دنبال وضع قانون مالیاتی در سال ۲۰۰۳، در قسمت درياداری تحت مالکیت دولت روسیه ادغام شد. دارایی‌های اصلی این شرکت طی عملیات مناقصه دولتی به گروه بایکال فینانز،<sup>۲</sup> شرکتی گمنام، به قیمت ۹/۴ میلیارد دلار فروخته شد. در سال ۲۰۰۵ رئیس پیشین شرکت یوکاس، میخائیل خودروکوفسکی، به ۹ سال حبس و محکومیت به اتهامات شش‌گانه شامل موارد شخصی، فریب و کلاهبرداری و فرار از پرداخت مالیات شرکت محکوم شد. گفته می‌شود در پس اقدام دولت در بازداشت خودروکوفسکی، انگیزه سیاسی نهفته بوده است. میخائیل خودروکوفسکی تلاش کرده بود در جریان انتخابات مجلس در سال ۲۰۰۳ سیاست‌های مهار قدرت ریاست‌جمهوری را دنبال کند. هم‌چنین دیدگاه‌های وی از لحاظ اقتصادی کاملاً در تضاد با دیدگاه‌های پوتین بود (Cohen, 2007 b: 5-6).

## ۲. کنترل انحصاری بازار و تقاضای انرژی در اتحادیه اروپا

روسیه در تلاش برای محدود کردن تقاضای نفت و گاز طبیعی به خود با امضای قراردادهای طولانی‌مدت دوجانبه و چندجانبه با کشورهای اروپایی است. مسکو برقراری ارتباط با دولت‌های عضو اتحادیه اروپا را به صورت جداگانه ترجیح می‌دهد نه گروهی، زیرا با این کار میتواند قیمت‌های متفاوتی به مشتریان خود عرضه و قیمت انرژی با هر کشور را با توجه به توان پرداخت آن کشور تعیین کند. روسیه با این قراردادهای سعی داشته است تلاش‌های اروپا را برای شکست انحصار این کشور در عرضه گاز به اروپا از طریق احداث خطوط لوله جدید از جمله خط لوله نابوکو خنتی کند. هم‌چنین روسیه سعی دارد وابستگی اروپا را به نفت و گاز خود افزایش و وابستگی خود را به کشورهای ترانزیت‌کننده کاهش دهد. در این راستا شرکت دولتی روسیه، گازپروم، قراردادهای طولانی‌مدت عرضه، ساخت خطوط لوله، پروژه‌های مشترک نیروگاهی، بازاریابی و... را با بیشتر کشورهای اروپای غربی از جمله فرانسه، آلمان، ایتالیا و اتریش امضا کرده است. تا پیش از امضای این قراردادهای روسیه تنها با تعدادی از کشورهای اروپای شرقی و مرکزی قراردادهایی را امضا کرده بود. از مهم‌ترین این قراردادهای میتوان به قرارداد آلمان و روسیه برای ساخت خط لوله گاز اروپای شمالی، قرارداد اتریش و روسیه برای تحویل گاز به اتریش یا قرارداد ایتالیا و روسیه برای ساخت

1. Yukos

2. Baikal Finans Group



خط لوله جریان جنوب اشاره کرد (Ibid, PP. 6-7).

الف) قرارداد آلمان و روسیه برای ساخت خط لوله گاز اروپای شمالی<sup>۱</sup> یا محور شمال<sup>۲</sup> در جریان سفر گرهارد شرودر، صدراعظم اسبق آلمان، به مسکو در سال ۲۰۰۴، سران دو کشور از قرارداد همکاری بین شرکت گازپروم (۵۱ درصد سهام) و شرکت‌های بی‌آس اف<sup>۳</sup> و ای‌ان<sup>۴</sup> (هر کدام ۲۴/۵ درصد سهام) آلمان به صورت سرمایه‌گذاری مشترک استقبال کردند. این قرارداد شامل چهار بخش تولید گاز، احداث خط لوله گاز از طریق دریای بالتیک، ایجاد و گسترش ساختارهای لازم برای بازاریابی گاز روسیه در آلمان و اروپا و اجرای پروژه‌های مشترک نیروگاه‌های گازی در اروپا می‌شد (Smith, 2006: 6-7).

بر اساس این توافق مقرر شد خط لوله‌ای با طول ۱۲۰۰ کیلومتر برای انتقال گاز روسیه به آلمان تا سال ۲۰۱۰ احداث شود. این خط لوله از بندر وی بورگ<sup>۵</sup>، از اطراف سن‌پترزبورگ گذر می‌کند و پس از عبور از کف خلیج فنلاند و دریای بالتیک به بندر گریفس والد<sup>۶</sup> آلمان منتهی می‌شود. هزینه ساخت این خط لوله ۵/۷ میلیارد دلار برآورد شده بود. همچنین بر اساس این توافق مقرر شد خط لوله گاز شمالی از سال ۲۰۱۰، تقریباً ۲۷/۵ میلیارد متر مکعب گاز (۹/۱ تا ۱ تریلیون فوت مکعب) را سالیانه جابه‌جا کند. با آغاز عملیات بهره‌برداری از این خطوط لوله، نه تنها واردات گاز طبیعی آلمان از روسیه به بیشترین حد ممکن می‌رسد بلکه وابستگی دولت‌های بالتیک و اتحادیه اروپا به گاز روسیه به ویژه شرکت گازپروم، که از ۵۱ درصد سهام آن خط لوله برخوردار است، افزایش خواهد یافت. دولت روسیه در سال ۲۰۰۵ اعلام کرد از ورود شرکای جدید در زمینه احداث خط لوله گاز شمالی استقبال می‌کند، اما حاضر به واگذاری هیچ بخشی از سهام مالکیت خود بر این خطوط لوله به شرکای دیگر نیست (Cohen, 2007 b: 5-6). این خط لوله هم اکنون به صورت آزمایشی مورد بهره‌برداری قرار گرفته است.

توافق احداث خط لوله گاز شمالی با مخالفت‌های گسترده اوکراین، لهستان و لیتوانی همراه شده و مخالفت‌های زیست‌محیطی بسیاری را نیز در پی داشته

1. Northern Europe Gas Pipeline (NEGP)
2. Nord Stream
3. BASF
4. E ON
5. Vyborg
6. Greifswald



است. اهميت اين موضوع تا حدی است که یکی از مقامات لهستان احداث اين خط لوله را تکرار وقایع پس از جنگ سرد خوانده که در نتیجه آن لهستان به دو بخش وابسته به شوروی سابق و آلمان تقسیم شد. قسمت اعظم خطوط لوله انتقال گاز روسیه به اروپا از این دو کشور می‌گذرد. احداث این خط لوله به منزله کاهش جایگاه این کشورها در انتقال گاز روسیه به اروپاست (بی‌نام، ۱۳۸۶: ۸).

کشورهای شرق اروپا مانند لیتوانی، لتونی، استونی و لهستان با توجه به وابستگی شدید به واردات انرژی، به ویژه گاز از روسیه، افزایش بی‌رویه تقاضای انرژی و همچنین عدم سرمایه‌گذاری کافی در منابع انرژی‌های تجدیدپذیر، عمیقاً نگران تأمین انرژی خود در آینده هستند.

به نظر می‌رسد روسیه دو هدف مهم را از این توافق تعقیب می‌کرد: نخست، با احداث این خط لوله، دیگر نیازی به مذاکره با کشورهای بالتیک درباره هزینه‌های ترانزیتی نخواهد داشت. این مسئله بدان علت اهمیت دارد که در سال ۲۰۰۵ روسیه از کشورهای منطقه بالتیک به علت موقعیت ویژه ترانزیتی آنها، در ازای هر هزار مترمکعب گاز مصرفی، ۸۰ تا ۸۵ دلار دریافت می‌کرد، حال آنکه دولت‌های اروپای غربی در ازای هر هزار متر مکعب گاز بین ۱۲۰ تا ۱۳۵ دلار به شرکت گازپروم پرداخت می‌کردند.

احداث چنین خط لوله‌ای نه تنها سبب خواهد شد که کشورهای بالتیک از شبکه توزیع مستقیم انرژی، گاز طبیعی، کنار زده شوند، بلکه روسیه نیز موفق خواهد شد گاز طبیعی خود را به این کشورها براساس بهای جهانی به فروش برساند.

دوم، برخی تحلیلگران معتقدند خط لوله گاز اروپای شمالی و همچنین خط لوله دریای بالتیک موجب دسترسی مستقیم روسیه به بازار انرژی آلمان به عنوان یکی از مهم‌ترین قدرت‌های بزرگ اقتصادی اتحادیه اروپا می‌شود، لذا این مسئله ممکن است به تقویت روابط دوجانبه میان دو کشور منتهی شود. با توجه به آنکه آلمان نقش تأثیرگذار و حتی تعیین‌کننده‌ای در سیاست خارجی اتحادیه اروپا دارد، برقراری چنین روابط دوجانبه‌ای می‌تواند نرمش اتحادیه را در خصوص سیاست‌های منطقه‌ای روسیه به ویژه در منطقه اروپای شرقی به دنبال داشته باشد (کیانی، ۱۳۸۶: ۱۹۸-۱۹۷).

### ب) قرارداد با اتریش برای تحویل گاز طبیعی به این کشور

در ملاقات مه ۲۰۰۷ سران دو کشور روسیه و اتریش، حکومت اتریش به ارتباط

گسترده‌تر شرکت‌های نفت و گاز اتریش با گازپروم موافقت کرد. اواموی،<sup>۱</sup> شرکت نیمه‌دولتی اتریش، قرارداد واردات گاز به صورت طولانی‌مدت را با گازپروم امضا کرده است. براساس این توافق، گازپروم تکمیل‌کننده شرکت‌های GWH و گاز و انرژی اروپای مرکزی،<sup>۲</sup> گاز را به صورت مستقیم به مصرف‌کنندگان اتریشی در سال ۲۰۰۸ تحویل می‌دهد. واردات کنونی اتریش از روسیه تقریباً ۷۰ درصد مصرف گاز اتریش است. این قرارداد شبکه‌های ذخیره‌سازی و ترانزیت گاز اتریش (موجود و طراحی‌شده) را به صورت گسترده‌تری به گازپروم وابسته کرده است. علاوه بر این، گازپروم متمایل به استفاده از اتریش به عنوان کریدور حمل و نقل برای تسخیر بازارهای دیگر اعضای اتحادیه اروپاست. گازپروم در حال طراحی گسترش و توسعه قطب و مرکز فعالیت گاز اروپای مرکزی و همچنین مرکز مدیریت حمل و نقل ترانزیت گاز، بزرگ‌ترین مرکز در قاره اروپا، در بومگارتن<sup>۳</sup> نزدیک وینا<sup>۴</sup> است. در ژوئیه ۲۰۰۷، اواموی تمایل خود را به تحویل گرفتن مل،<sup>۵</sup> شرکت انرژی خصوصی مجارستان، که نفوذ و تسلط روسیه را بر زیرساخت‌های انرژی اروپا بیشتر تقویت خواهد کرد، اعلان کرد (Socor, 2008: 4-5).

ج) توافق روسیه با صربستان برای امتداد خط لوله جریان جنوب روسیه در ادامه دستیابی به اهداف خود در زمینه تبدیل شدن به تنها عرضه‌کننده نفت و به خصوص گاز طبیعی به اتحادیه اروپا، در ۲۵ ژانویه ۲۰۰۸، به توافقی بین‌دولتی در زمینه همکاری در صنعت نفت و گاز طبیعی با صربستان دست یافت. بر اساس قراردادی که میان دو دولت امضا شد، طرفین به سه توافق دست یافتند: الف) امتداد خط لوله جریان جنوب در خاک صربستان، تا گاز طبیعی روسیه از طریق دریای سیاه، بلغارستان و صربستان به سایر کشورهای اروپایی نیز انتقال داده شود. ب) ایجاد تأسیسات ذخیره‌سازی زیرزمینی با ظرفیت ۳۰۰ میلیون متر مکعب در ۶۰ کیلومتری شمال شرق نوی سد<sup>۶</sup> که تا ۳ میلیارد متر مکعب نیز قابل افزایش خواهد بود. کنترل تمام این تأسیسات در اختیار روسیه خواهد بود. ج) خرید ۵۱ درصد از سهام شرکت نفت دولتی

1. OMV
2. Center Europe
3. Baumgarten
4. Vienna
5. MOL
6. Novi Sad



صربستان به نام ان‌آی‌اس<sup>۱</sup> به قیمت تقریبی ۴۰۰ میلیون یورو. همچنین دو زمینه سرمایه‌گذاری برای نوسازی و مدرن‌سازی پالایشگاه‌های صربستان بین دو کشور توافقاتی صورت گرفت که بر اساس آن گازپروم توافق کرده بین سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۲ حدود ۵۰۰ میلیون یورو در شرکت ان‌آی‌اس سرمایه‌گذاری کند (فرامی، ۱۳۸۶: ۱۸-۱۶). بر اساس این توافقات، گازپروم نفت روسیه کنترل ۷۸ درصد از بازارهای خرده‌فروشی فرآورده‌های نفتی صربستان را در اختیار گرفته است.

بلافاصله پس از امضای این توافق بین دو کشور، کمیسیون اروپا، که پیش از این نیز به خرید دارایی‌های انرژی در اروپا توسط گازپروم هشدار داده بود، از این تحول عظیم در صربستان ابراز ناخرسندی کرد. مسئولان آمریکایی نیز در ملاقات با مقامات صرب به افزایش وابستگی اتحادیه اروپا به روسیه بر اثر اقدامات این کشور در اروپا و همچنین افزایش نفوذ سیاسی مسکو از طریق کنترل منابع انرژی صربستان و سایر کشورهای منطقه اظهار نگرانی کردند (همان، ص ۱۸).

### ۳. کنترل انحصاری جریان عرضه انرژی در اتحادیه اروپا

از سیاست‌های دیگر روسیه ایجاد محدودیت در روند عرضه از طریق تحکیم و تثبیت کنترل خود بر زیرساخت‌های انرژی، به ویژه خطوط لوله، در سراسر اروپا و اوراسیاست. روسیه در حال اقدام برای کنترل اکتشاف، عرضه، فروش و توزیع گاز طبیعی از این مناطق است و سعی در خرید زیرساخت‌های بزرگ و مهم انرژی همانند خطوط لوله، پالایشگاه‌ها، شبکه‌های الکتریسیته و بنادر به وسیله شرکت‌های خود دارد. این کشور برای پیش‌دستی و جلوگیری از اقدامات خودمختار و مستقلانه کشورهای اوراسیا در صادرات نفت و گاز خود به اروپا موافقت‌نامه‌هایی در زمینه عرضه و اکتشاف با این کشورها از جمله ترکمنستان، که از لحاظ ذخایر گاز بسیار غنی است و می‌تواند مورد توجه غرب قرار گیرد، امضا کرده است و در واقع با این موافقت‌نامه‌ها و قراردادهای سعی در تحکیم و تثبیت کنترل خود بر عرضه انرژی در این منطقه دارد. این قراردادهای باعث افزایش وابستگی اتحادیه اروپا به انرژی روسیه می‌شود و از سوی دیگر، اهداف کلان اتحادیه اروپا را برای کاهش وابستگی راهبردی خود به روسیه و همچنین متنوع کردن عرضه دچار چالش‌هایی گسترده می‌کند (Smith, 2007: 3-4).

کیت اسمیت<sup>۲</sup>، عضو مرکز مطالعات راهبردی و بین‌المللی، از این اقدامات

1. NIS

2. Keith C. Smith

روسیه با عنوان «امپریالیسم<sup>۱</sup> خطوط لوله» یاد میکند. در راستای به دست آوردن خطوط لوله زمانی الکسی میلر، رئیس هیأت مدیره گازپروم، تهدید کرده بود که اگر غرب به شرکت وی اجازه دستیابی به تأسیسات خود را ندهد، عرضه گاز طبیعی به اروپا را قطع خواهد کرد (Ibid, P. 4). در زیر به چند نمونه از اقدامات روسیه اشاره می‌شود.

در سال ۲۰۰۲، شرکت دولتی روسیه، ترنس نفت، تلاش کرد کنترل پالایشگاه مازیکی نفتا<sup>۲</sup> در لتونی و ترمینال صادرات نفت ونشی پیلز<sup>۳</sup> در لاتویا را به دست آورد. زمانی که هر دو دولت از پذیرش تقاضای شرکت روسی برای فروش پالایشگاه و ترمینال خود امتناع کردند، مسکو بلافاصله عرضه نفت به آنها را قطع و ترمینال را مجبور به تحویل نفت از طریق راه آهن کرد. هر چند زمانی که شرکت اورلان پی.کان<sup>۴</sup> لهستان در سال ۲۰۰۶ پالایشگاه را خرید، روسیه از پیگیری تصاحب آن دست برداشت، اما تلاش این کشور برای دستیابی به ترمینال لیتوانی نتیجه‌بخش بود (Cohen, 2007b: 8).

روسیه در راستای دستیابی به انحصار در مسیرهای ترانزیت نفت و گاز به اروپا و از میدان به در کردن رقبای خود در سال ۲۰۰۴ موضوع صدور گاز به بلاروس و تسویه بدهی‌های این کشور به روسیه را منوط به تصاحب شرکت بل ترانس گاز این کشور کرد. بلاروس یکی از عمده‌ترین مسیرهای صادراتی و ترانزیت نفت و گاز روسیه به اروپاست. روسیه می‌خواست با تصاحب زیرساخت‌های انرژی بلاروس، بدون دغدغه به تکمیل طرح‌های خود در بخش ترانزیت انرژی به اروپا بپردازد.

بین کشورهای اوراسیا، ترکمنستان به دلیل ذخایر عظیم گاز طبیعی اهمیتی فوق‌العاده برای سیاست روسیه دارد. روسیه تا کنون چندین توافق با این کشور امضا کرده است. در سال ۲۰۰۳ توافقی در مورد قیمت تحویل گاز برای سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۶ با قیمت ۴۴ دلار در هر هزار مترمکعب بسته شد. هم‌چنین در توافق اکتبر ۲۰۰۶ بین دو کشور، ترکمنستان متعهد به تحویل همه تولید گاز خود به روسیه شد. طبق این قرارداد، میزان صادرات گاز ترکمنستان به روسیه با بازسازی خط لوله سنتی و احداث خط لوله‌ای جدید به سالانه ۸۰ میلیارد مترمکعب از سال ۲۰۰۷ به بعد بالغ شد. این توافق کنترل روسیه را بر جریان

1. Imperialism
2. Pipeline
3. Ventpils
4. Orlen PKN



انرژی منطقه تا حدودی حتمی کرد. در حال حاضر شرکت‌های روسی گازپروم و ایترا در مجموع ۱۵ میلیارد متر مکعب در سال از ترکمنستان گاز دریافت می‌کنند (Ibid, P. 9).

شرکت گازپروم در سال ۲۰۰۴ اعلام کرد که قصد دارد دو شرکت مشترک با قزاقستان تشکیل دهد. یکی از این شرکت‌ها برای تصفیه گاز استخراجی از منبع گاز قره چگنک و دیگری برای بازسازی خط لوله گاز قزاقستان ایجاد می‌شود. در سال ۲۰۰۲ نیز شرکت مشترک دیگری به نام «قزروس» متشکل از گازپروم و قزموهای گاز قزاقستان برای تصفیه سالانه سه میلیارد مترمکعب گاز منبع قره چگنک در کارخانه اورنبرگ روسیه تشکیل شد. در سال ۲۰۰۳ در این منبع گاز ۵/۵ میلیارد مترمکعب گاز تولید شد. گازپروم هم‌چنین آمادگی خود را برای خرید بخشی از سهام شرکت لوله‌گذاری قزاقستان آشکار کرده است و قصد دارد با مشارکت در بازسازی خط لوله سنتی آسیای مرکزی به سمت غرب این خطوط را تحت کنترل خود درآورد. این خط لوله گاز که در زمان شوروی سابق احداث شده است، و گاز ازبکستان و ترکمنستان را به روسیه و اوکراین انتقال می‌دهد، از قزاقستان عبور می‌کند و روسیه در بازسازی و توسعه ظرفیت انتقال آن ذی‌نفع است. در سال ۲۰۰۳ از این لوله حدود ۴۳ میلیارد مترمکعب گاز انتقال یافته که ۱/۲ میلیارد مترمکعب آن داخل قزاقستان، ۲ میلیارد مترمکعب آن گاز صادراتی قزاقستان و ۳۹ میلیارد و ۸۰۰ هزار مترمکعب ترانزیت گاز ازبکستان و ترکمنستان به سوی غرب بود (ابراهیمی، ۱۳۸۴: ۶۹-۶۸).

شایان ذکر است که از سال ۲۰۰۴، گازپروم حدود ۲/۶ میلیارد دلار در ۲۳ پروژه سرمایه‌گذاری مشترک از جمله خرید ۵۰ درصد از سهام شرکت اسلواگاز<sup>۱</sup> در اسلواکی، ۴۸ درصد سهام یوروپل گاز<sup>۲</sup> در لهستان، ۳۰/۶ درصد سهام استی گاز<sup>۳</sup> در استونی و ۴۹ درصد سهام شبکه SPP در اسلواکی همراه با روه‌ر گاز<sup>۴</sup> و گاز دو فرانس<sup>۵</sup> سرمایه‌گذاری کرده است (Cohen, 2005 c: 7-8). روسیه برای اجرای اهداف خود به طور کاملاً آشکار با پروژه‌های خطوط لوله تحت کنترل غرب، همانند خط لوله نفت باکو-تفلیس-جیحان، خط لوله گاز باکو-ارزروم یا باکو-جیحان که به طور مستقیم کشورهای تولیدکننده انرژی

1. Slovrugaz
2. EuropolGaz
3. Eestigaaz
4. Ruhergas
5. GAZ de France

اوراسیا را به بازارهای اروپا متصل میکند، به شدت مخالف است و تمام تلاش خود را برای از کار انداختن آنها به کار میگیرد. احداث خط لوله انتقال نفت بورگاس - الکساندروپولیس و مجاب کردن مقامات کیف به استفاده بالعکس از مسیر خط لوله تازه احداث شده اودسا - برودی از جمله این تلاش‌هاست.

در ۱۵ مارس ۲۰۰۷، روسیه قراردادی را با بلغارستان و یونان مبنی بر ساخت خط لوله‌ای که خارج از تنگه بوسفور و تحت کنترل ترکیه عبور کند، امضا کرد. طبق توافق میان این سه کشور، روسیه نفت خود و قزاقستان را با نفتکش از بنادر خود در دریای سیاه به بندر بورگاس بلغارستان و از آنجا با خط لوله بلغارستان، نفت را به بندر الکساندروپولیس یونان منتقل و از این بندر نیز با نفتکش‌ها به دریای مدیترانه و بازار جهانی ارسال خواهد کرد (Cohen, 2007b: 10).

این خط لوله با طول حدود ۳۰۰۰ کیلومتر، ظرفیت ۳۵ میلیون تن ارسال نفت در سال را داشت. شرکت‌های روسی ترنس نفت، گازپروم نفت و روس نفت ۵۱ درصد سهام این خط را در اختیار دارند. باقی‌مانده سهام در اختیار بلغارستان و یونان است. به این ترتیب، روسیه می‌تواند به رغم محدودیت‌های ایجادشده توسط ترکیه در تنگه بوسفور، این تنگه را دور بزند و نفت خود را به بازار جهانی صادر کند. ناگفته نماند که خط لوله بورگاس - الکساندروپولیس<sup>۱</sup> اولین خط لوله تحت کنترل روسیه در قاره اروپاست. در حقیقت، هدف اصلی این طرح مقابله با پروژه خط لوله باکو - جیحان است که هدف آن جلوگیری از انتقال نفت منطقه از مسیر روسیه است. آمریکا و اتحادیه اروپا برای جلوگیری از افزایش میزان نفوذ روسیه در منطقه با عملی کردن این پروژه که بسیاری از کارشناسان انرژی جهان آن را غیراقتصادی می‌دانند، سعی کردند از میزان تأثیرگذاری این کشور در معادلات منطقه خزر، قفقاز و آسیای مرکزی بکاهند (Ibid, P.11).

هم‌چنین روسیه از قزاقستان خواست در خصوص پیوستن احتمالی به طرح باکو - جیحان تجدید نظر کند. هم‌چنان که کالیوژنی، نماینده روسیه در امور دریای خزر اعتقاد دارد، مهم‌ترین مسئله و مشکل پیش روی شرکای طرح باکو - تفلیس - جیحان جذب نفت قزاقستان برای انتقال از طریق این خط لوله است تا بتوانند سالانه ۳۰ میلیون تن نفت قزاقستان را از این خط لوله منتقل کنند. وی در عین حال خط لوله باکو - جیحان را رقیبی برای شرکت ترانس نفت روسیه و خط لوله ترانس خزر این شرکت توصیف کرد و از این شرکت خواست برای جذب و انتقال نفت و گاز خارج از محدوده روسیه تعرفه‌ای مناسب‌تر اعمال کند



(ابراهیمی، ۱۳۸۴: ۷۹).

روسیه پس از مدت‌ها بحث، مذاکره، تهدید و فشار به دولت اوکراین، سرانجام مقامات کیف را به بهره‌برداری بالعکس از مسیر خط لوله تازه احداث شده اودسا - برودی مجاب کرد. بر این اساس در فوریه ۲۰۰۷ قراردادی میان شرکت ملی اوکراترانس نفتای اوکراین و شرکت روسی - انگلیسی (TNK-BP) برای انتقال سالانه ۹ میلیون تن نفت به مدت ۳ سال از مسیر برودی به بندر اودسا منعقد شد. بدین ترتیب، نفت اورال روسیه از طریق برودی به ترمینال نفتی پیودنی در اودسا (سواحل دریای سیاه) منتقل خواهد شد. روسیه در قبال تصمیم اوکراین برای پذیرش این امر، تعهد کرده از طریق خطوط لوله ترانزیتی اوکراین ۱۱۲ میلیارد مترمکعب گاز خود را به اروپا صادر کند و علاوه بر تحویل ۲۳ میلیارد مترمکعب گاز به اوکراین، حق ترانزیت این مسیر را نیز به اوکراین بپردازد. این اقدام روسیه نیز در راستای تلاش‌های این کشور برای ایجاد اخلاص در مسیر پروژه خط لوله باکو - جیحان صورت گرفت، زیرا مهم‌ترین هدف اوکراین از احداث خط لوله اودسا - برودی ترانزیت نفت دریای خزر در امتداد خط لوله باکو - جیحان به اروپا بوده است. آمریکا و اتحادیه اروپا همواره از احداث و بهره‌برداری از خط لوله اودسا - برودی حمایت می‌کردند و حتی اتحادیه اروپا، اوکراین را تهدید کرد که در صورت پذیرفتن خواسته روسیه برای استفاده بالعکس از این خط لوله، این امر به روند پیوستن اوکراین به اتحادیه اروپا خدشه وارد خواهد کرد. اما فشارهای سیاسی و اقتصادی روسیه، عدم حمایت مالی جدی و عملی اروپا از بهره‌برداری از این خط لوله در مسیر اصلی خود و همچنین ملاحظات اقتصادی دولت اوکراین موجب شد در نهایت پس از کش و قوس‌های فراوان و بروز اختلافاتی چند میان مقامات سیاسی و اقتصادی اوکراین و حتی برکناری برخی مقامات مخالف ایده استفاده بالعکس از این خط لوله، دولت اوکراین با دستور مستقیم لئونید کوچما، رئیس‌جمهور این کشور، به استفاده انحصاری روسیه از این خط لوله در مسیر برودی به اودسا به مدت سه سال تن دهد (Baev, 2007: 29- 32).

#### ۴. سیاست انتقال انرژی: تلاش برای کاهش وابستگی به کشورهای انتقال‌دهنده

یکی از موضوعات مهمی که در روابط انرژی کشورهای صادرکننده و واردکننده مهم و تعیین‌کننده است، مسیر ترانزیتی انتقال این منابع است. از مجموعه اقدامات روسیه در حوزه انرژی میتوان فهمید که این کشور از آسیب‌پذیری

تعدادی از مسیرهای صادراتی خود و وابستگی آن به کشورهای ترانزیت‌کننده به شدت نگران است. در حالی که در گذشته همه مسیرهای صادراتی از میان شوروی و کشورهای عضو پیمان ورشو میگذشت، در حال حاضر این مسیرها باید از میان کشورهای عضو ناتو یا کشورهایی بگذرد که احتمالاً عضو ناتو خواهند شد (یافی و مانینگ، ۱۳۸۰: ۹). در سال ۲۰۰۶ روسیه حدود ۴ میلیون بشکه نفت خام در روز صادر می‌کرد که تنها حدود ۲۴ درصد از این مقدار یا تقریباً ۹۰۰ هزار بشکه در روز از طریق بنادر روسی عمدتاً واقع در کنار دریای سیاه صادر می‌شد. مقدار باقی‌مانده یا از دریای بارنت در شمال، یا از خط لوله دروژبا (حدود ۱/۳ میلیون بشکه در روز) که با عبور از اوکراین به اسلوواکی و مجارستان وارد میشود و کشورهای لهستان، آلمان و جمهوری چک را به یکدیگر متصل میسازد یا از بندر پریمورسک نزدیک سن پترزبورگ با حدود ۱/۳ میلیون بشکه در روز صادر می‌شد. افزون بر این، بیش از ۸۰ درصد صادرات گاز طبیعی شرکت گاز پروم به اروپا باید از اوکراین عبور کند (EIA, 2007c:5).

با توجه به این نکته که بیشتر مسیرهای صادراتی روسیه از کشورهای دیگر عبور میکند، مسکو برای کم کردن وابستگی خود به کشورهای ترانزیت‌کننده اقدام به ساخت خطوط لوله جدید کرده است. صرف نظر از سیاست‌های پیشین روسیه در این زمینه که به آنها اشاره شد، به یک نمونه از این سیاست شامل احداث خط لوله بالتیک اشاره میشود (یافی و مانینگ، ۱۳۸۰: ۱۱).

### - خط لوله بالتیک<sup>۱</sup>

دولت‌های منطقه بالتیک نه تنها مصرف‌کنندگان انرژی روسیه هستند بلکه از نقشی مهم در توزیع انرژی این کشور در بازارهای اروپای غربی برخوردارند. صادرات نفت سه بندر اصلی بالتیک به نام‌های ونتس پیلز، بوتینگز<sup>۲</sup> و تالین<sup>۳</sup> تقریباً ۱۶ درصد صادرات نفت خام روسیه را به اروپای غربی تشکیل می‌دهند. از نظر برخی کارشناسان انرژی، موقعیت ترانزیتی سه کشور لتونی، استونی و لیتوانی برای سیستم صادرات انرژی روسیه موجب بروز نوعی انعطاف در سیاست خارجی مسکو در قبال این کشورها شده است (EIA, 2007b: 6).

اما روسیه با هدف کاهش وابستگی خود به بنادر ترانزیتی بالتیک اقدام

1. Baltic Pipeline
2. Butings
3. Tallinn



به ساخت و راه اندازی بندری جدید در پریمورسک<sup>۱</sup> در سال ۲۰۰۱ کرد. این بندر به شکل چشم گیری از ظرفیت ترانزیتی دو بندر ونتس پیلز و بوتینگز کاسته است. علت اصلی ساخت ترمینال پریمورسک نیز احداث سیستم خط لوله بالتیک موسوم به BPS بود. این طرح چنان برای روسیه اهمیت داشت که پوتین در آن زمان خط لوله طراحی شده ۴۵۰ کیلومتری از جمهوری کومی به بندر پریمورسک در کنار دریای بالتیک را یک «مسئله امنیتی مربوط به حمل و نقل» دانست. شرکت ترانس نفت ساخت این خط لوله را با موفقیت در سال ۲۰۰۱ به پایان رساند. روسیه با وضع تعرفه هایی بر صادرات نفت سعی کرد این خط لوله ۵۰۰ میلیون دلاری و بندر پرهزینه ۳/۷ میلیارد دلاری را تأمین مالی کند (یافی و مانینگ، ۱۳۸۰: ۱۱-۱۰).

ظرفیت انتقال نفت این خط لوله در سال ۲۰۰۲، ۱۸ میلیون تن بود که در سال ۲۰۰۳ به ۳۰ میلیون تن و در سال ۲۰۰۴ به ۴۲ میلیون تن نفت رسید. ظرفیت این خط لوله تا مارس ۲۰۰۷ به حدود ۱/۵ میلیون بشکه در روز رسید. اقدام شرکت های نفتی روسی نظیر لوک اویل، سورگارت نفت گاز و روس نفت در ایجاد ترمینال های متعدد در ساحل دریای بالتیک، نقشی مهم در افزایش ظرفیت صدور انرژی از این خط به بازارهای مصرف اروپایی داشته است (EIA, 2007a: 4).

در حقیقت، این خط لوله دسترسی مستقیم روسیه را به بازارهای اروپای شمالی فراهم کرده و از اتکای این کشور به مسیرهای ترانزیتی استونی، لتونی و لیتوانی کاسته است. از آنجا که افزایش ظرفیت انتقال انرژی خط لوله بالتیک از حجم ترانزیت انرژی کشورهای یادشده می کاهد، کشورهای بالتیک با کاهش درآمد چشم گیری در این زمینه مواجه می شوند. برای نمونه، از سال ۲۰۰۰ حجم انتقال انرژی در بندر ونتس پیلز لیتوانی (که از طریق کشتی صادر می شود) ۳۰ درصد کاهش یافته است (کیانی، ۱۳۸۶: ۱۹۷-۱۹۶).

## ۵. عدم تصویب پیمان منشور انرژی: تلاش برای جلوگیری از خصوصی سازی بخش انرژی

در اواخر دهه ۱۹۸۰ که اوضاع سیاسی شوروی سابق دچار بحران و دگرگونی شده بود، کشورهای اروپایی که منافع خود را در ثبات سیاسی و اقتصادی منطقه می دیدند، همکاری های خود را ضروری دانستند و اقداماتی در این زمینه آغاز کردند. پیدایش جمهوری های آسیای مرکزی و بروز مشکلات اقتصادی آنها و

1. Primorsk

ضرورت انتقال انرژی و ذخایر سرشار نفت و گاز این جمهوری‌ها به بازار جهانی از طریق کشورهای بسته‌ای که تعدادشان به دلیل گفته‌شده افزایش یافته بود، و نیز لزوم سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی در بخش انرژی آنها، روند شکل‌گیری چارچوبی برای دستیابی به این اهداف (منشور) را سرعت بخشید. در نتیجه در سال ۱۹۹۱، کنفرانسی بین‌المللی مرکب از کشورهای اروپای شرقی و غربی و جمهوری‌های آسیای مرکزی و اعضای غیراروپایی سازمان توسعه و همکاری اقتصادی از جمله آمریکا، کانادا، استرالیا و... تشکیل شد و طی آن، طرحی تنظیم و تصویب و به امضای ۵۱ کشور شرکت‌کننده در کنفرانس رسید. این طرح از اعضا می‌خواست ضمن افزایش و گسترش همکاری‌های انرژی میان خود، به منظور کاهش وابستگی به کشورها یا مناطق خاص صادرکننده انرژی، تنوع بیشتری به عرضه‌کنندگان انرژی به اتحادیه اروپا دهند. در حقیقت، اعلامیه منشور انرژی چارچوبی مشتمل بر قوانین و توافقاتی بود که میان امضاکنندگان آن برای گسترش سطح همکاری‌های انرژی به وجود آمد. این اعلامیه در سال ۱۹۹۴، در جریان کنفرانس لیسبون به پیمان «منشور انرژی» تغییر نام پیدا کرد و در سال ۱۹۹۸ به مرحله اجرا درآمد (صرافی، ۱۳۸۰: ۳۶).

مهم‌ترین اهداف این پیمان عبارت بودند از: اجرای قوانین مربوط به گسترش سرمایه‌گذاری خارجی در زمینه انرژی و تجارت آزاد در خصوص منابع، تولیدات و تجهیزات انرژی، آزادی ترانزیت انرژی از طریق خطوط لوله، افزایش بهره‌وری در انرژی، آماده‌سازی سازوکارهای لازم برای حل اختلافات در زمینه انرژی و بالاخره شکستن انحصار دولتی و ایجاد بازار رقابتی در بخش انرژی. از زمان امضای پیمان منشور انرژی در ۱۹۹۴، اتحادیه اروپا سعی در ایجاد رویکردی هماهنگ میان اعضا در خصوص امنیت و سیاست انرژی داشته است. تشکیل بازار داخلی گاز و برق مهم‌ترین برنامه‌ای است که اتحادیه اروپا در قالب خصوصی‌سازی صنعت انرژی در اروپا و نیز رقابت آزاد دنبال می‌کند (Morelli, 2006: 3).

اگرچه دولت روسیه در سال ۱۹۹۴، پیمان منشور انرژی را امضا و اجرایی کردن آن را به تصویب دوما منوط کرد، هنوز دومای روسیه آن را تصویب نکرده است. علت این مسئله آن است که دولت قصد واگذاری انحصار خود در بخش صنعت نفت و گاز کشور را به بخش خصوصی ندارد.

اتحادیه اروپا بارها از روسیه خواسته است ضمن تصویب پیمان منشور انرژی، به شرکت‌های انرژی اروپایی اجازه دهد در تمام صنعت انرژی روسیه از حوزه‌های نفت و گاز گرفته تا سیستم‌های خط لوله سرمایه‌گذاری کنند.



تاکنون روسیه از پذیرش تقاضاهای اتحادیه اروپا در این زمینه سر باز زده و به این اتحادیه هشدار داده است که مانع برنامه‌های گازپروم در خرید یا سرمایه‌گذاری در بخش انرژی اروپا نشوند. به رغم فشار از سوی اتحادیه اروپا به روسیه برای تحقق بخشیدن به منشور، قائم‌مقام گازپروم و رئیس‌جمهور فعلی روسیه، الکساندر مدودف، آن را یک «سند عقیم محکوم به شکست»<sup>۱</sup> توصیف کرده است. گازپروم معتقد است که اکنون موقعیتش سنگین‌تر از آن است که غرب به دنبال تأمین انرژی خود از مناطق بی‌ثباتی هم‌چون خاورمیانه، آفریقا و آمریکای جنوبی باشد. سلطه کامل گازپروم در صدور گاز طبیعی روسیه به اروپا و نیز سرمایه‌گذاری عمده این شرکت در شبکه‌های ترانزیت گاز در کشورهای بلاروس، اوکراین و منطقه بالتیک نگرانی اصلی اتحادیه اروپا را برانگیخته است (Smith, 2006: 6-7).

به طور کلی، روسیه در پاسخ به تقاضاهای مکرر اتحادیه اروپا در زمینه تصویب و اجرای مفاد پیمان منشور انرژی به دو شیوه واکنش نشان داده است: نخست، استفاده از شیوه بده‌بستان، بدین معنا که مسکو تصویب منشور و اجازه دسترسی آزاد شرکت‌های انرژی اروپایی به صنعت نفت و گاز روسیه را منوط به آن کرده است که شرکت‌های انرژی روسی نیز بتوانند در صنایع انرژی دول اروپای غربی سرمایه‌گذاری کنند. برای نمونه، پوتین در دیدار با رئیس کمیسیون و نیز نماینده ارشد سیاست خارجی و امنیتی مشترک اتحادیه اروپا در سوچی در سال ۲۰۰۶ اعلام کرد: «اگر شرکای اروپایی از ما انتظار دارند به آنها اجازه دسترسی به حیات خلوت اقتصادمان را بدهیم، در آن صورت ما نیز خواستار اقدامات متقابلی برای توسعه کشور خود هستیم» (کیانی، ۱۳۸۶: ۲۰۰).

روسیه در واکنشی دیگر که می‌توان از آن به واکنش تهدیدآمیز نام برد، به اتحادیه اروپا نسبت به تغییر مسیر صدور انرژی خود و توجه بیشتر به بازارهای جایگزین هشدار داده است. برای نمونه، الکسی میلر، رئیس شرکت گازپروم، در تلاشی آشکار برای بیان اعمال نفوذ انرژی شرکت در جمع سفرای اتحادیه اروپا اعلام کرد: «تلاش برای محدودسازی فعالیت‌های گازپروم در بازار اروپا نتایج خوبی در پی نخواهد داشت. رقابت برای دستیابی به منابع انرژی در جهان رو به گسترش است و نباید فراموش کرد که ما (گازپروم) مجدانه به دنبال بازارهای جدیدی نظیر چین هستیم» (Monagham, 2006: 7).

از نظر افرادی هم‌چون لینا مورینگ و دانیل شائر، رشد تقاضای جهانی برای

انرژی عاملی مهم است که اتحادیه اروپا را به اعطای امتیاز در مذاکرات با روسیه در سایر زمینه‌های سیاست‌گذاری وادار می‌کند. اگر روسیه قادر به انتخاب آزادانه عرضه انرژی برای تقاضاکنندگان آن باشد، ملاک‌های این انتخاب دو چیز خواهد بود: «پرداخت بهای بیشتر و تقاضای سیاسی کمتر. از این نظر چین از مزیت بالایی برای روسیه برخوردار است، زیرا این کشور برای تضمین تداوم رشد اقتصادی خود حاضر به خرید انرژی به هر بهایی است» (کیانی، ۱۳۸۶: ۲۰۱).

این مسئله بدان علت برای اتحادیه اروپا اهمیتی قابل توجه دارد که در سال ۲۰۲۰، نیاز اتحادیه اروپا به گاز مصرفی وارداتی از ۵۰ درصد به ۸۰ درصد افزایش خواهد یافت. در این میان نیاز ۲۵ درصدی اتحادیه اروپا به گاز طبیعی وارداتی از روسیه به ۳۰ درصد تا سال ۲۰۱۵ افزایش پیدا خواهد کرد (همان، ص ۲۰۱).

## ۶. اوپک گازی: تلاش برای هدایت صادرات و تعیین قیمت گاز طبیعی

برخی تحلیلگران اظهار نظر محمود احمدی‌نژاد، رئیس‌جمهور ایران، در نشست کشورهای عضو سازمان همکاری‌های شانگهای را به عنوان درخواستی رسمی برای تشکیل کشورهای تولید و صادرکننده گاز طبیعی (که برخی از آن به عنوان اوپک گازی، کارتل گازی و برخی دیگر ناتوی انرژی نام برده‌اند) تعبیر کرده‌اند. وی در آن نشست به ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور سابق روسیه، اظهار کرد: «همکاری ما در زمینه انرژی به اندازه کافی اهمیت دارد، اما در صورتی که این همکاری درباره قیمت‌گذاری و صادرات آن بیشتر شود، می‌توانیم مؤثرتر واقع شویم.» پوتین محتاطانه به این درخواست احمدی‌نژاد پاسخ داد و گفت: «ما نه تنها از ایده تبدیل شانگهای به «کلوپ انرژی» حمایت نمیکنیم، بلکه حاضریم از پروژه مشترک صادرات گاز ایران و روسیه نیز حمایت کنیم.» احتیاط پوتین اینجا بود که وی ایده تشکیل سازمانی شبیه اوپک در عرصه گاز طبیعی را رد کرد و افزود: «اوپک یک کارتل است، در حالی که ما می‌خواهیم همکاری خود را حتی در مورد کشورهای ثالث افزایش دهیم و این صحبت از تشکیل اوپک گازی نیست» (پورحسن، ۱۳۸۵: ۲۴).

پس از این نشست در کنفرانسی مطبوعاتی در اول فوریه ۲۰۰۷، پوتین در پاسخ به سؤال خبرنگار بی‌بی‌سی در خصوص واکنش روسیه به پیشنهاد ایران برای تشکیل اوپک گازی این گونه پاسخ داد: «این ایده جالب است و ما در مورد آن فکر می‌کنیم.... ما هیچ برنامه‌ای برای تشکیل نوعی کارتل نداریم، اما فکر



می‌کنم ایده خوبی باشد که فعالیت‌هایمان را هماهنگ کنیم، به خصوص در قراردادهای که مهم‌ترین هدف ما را در اطمینان بخشی به عرضه مناسب انرژی به اصلی‌ترین مصرف‌کنندگانمان تأمین می‌کند.»

پوتین در همان ماه در سفری که به قطر داشت درباره اوپک گازی این گونه اظهار نظر کرد: «ما ایده تشکیل اوپک گازی را رد نمی‌کنیم، اما این ابتکار نیازمند مطالعات بیشتری است» (استرن، ۱۳۸۵: ۳۴).

در قطر، پوتین تشکیل اوپک گازی را ایده‌ای بسیار جالب توصیف کرد و گروهی بلندپایه برای تحقیق و پژوهش در مورد قیمت‌گذاری گاز و گسترش شیوه‌های در حال استفاده از مدل‌های قیمت‌گذاری گاز تشکیل داد. در آن سفر یکی از اعضای بلندپایه هیأت نمایندگی روسیه اظهار کرد که نظر به تحمل بازار جهانی‌شده گاز طبیعی، به طور قطع چنین سازمانی ضروری است و تشکیل خواهد شد. والر یازف،<sup>۱</sup> رئیس کمیته انرژی مجلس دومای روسیه، نیز درخواست تشکیل اوپک گازی را مطرح کرد. وی معتقد است که این سازمان در واکنش به اقدامات اروپایی‌ها در زمینه انرژی باید تشکیل شود (پورحسن، ۱۳۸۵: ۲۵).

بعد از این اظهارات، مشاوران اقتصادی ناتو گزارشی مفصل در مورد تشکیل اوپک گازی به عنوان اهرم فشار روسیه علیه این سازمان نظامی تهیه کردند و در اختیار دولت‌های عضو ناتو قرار دادند. در گزارش محرمانه مشاوران اقتصادی ناتو که توسط روزنامه فایننشال تایمز فاش شد، آمده بود که چنین سازمانی شامل کشورهای روسیه، الجزایر، لیبی، ایران و کشورهای آسیای مرکزی خواهد بود (زارعی، ۱۳۸۷: ۵۹).

شایان ذکر است که تشکیل سازمانی متشکل از کشورهای تولید و صادرکننده گاز طبیعی در سال‌های قبل نیز مطرح بوده است. در مه ۲۰۰۱، «مجمع کشورهای صادرکننده گاز طبیعی»<sup>۲</sup> به پیشنهاد ایران تشکیل و اولین نشست آن در سطح وزرا در تهران برگزار شد. هدف این نشست تبادل نظر و هماهنگی و همکاری میان تولیدکنندگان گاز بود. در آن نشست بزرگ‌ترین تولیدکنندگان گاز از جمله روسیه، قطر، الجزایر، نروژ و نیجریه حضور داشتند. نشست‌های بعدی این مجمع در سال‌های بعدی نیز برگزار شد. هرچند اعضای این تشکل تاکنون برخی تصمیم‌های مشترک به صورت دوجانبه یا چندجانبه

1. Vvalery Yazev

2. The Gas Exporting Countries Forum (GECE)

در مورد گاز طبیعی گرفته‌اند، از آنجا که این مجمع تشکلی غیررسمی است، نسبت به آن واکنش چندانی صورت نگرفته است و نمیتوان از آن به عنوان اوپک گازی نام برد.

هم‌چنین تشکل غیررسمی دیگری به نام «جامعه همکاری اوراسیا» در اکتبر ۲۰۰۰ با حضور رؤسای جمهور بلاروس، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان و روسیه تشکیل شد. اگرچه این تشکل تاکنون نشست‌های مختلفی برگزار کرده است، اما چون همه اعضای آن دارای ذخایر غنی گاز طبیعی نیستند، چندان توجهی به آنها صورت نگرفته است (همان، ص ۶۰).

اظهارات مقامات روسیه در مورد ایده تشکیل اوپک گازی همراه با اظهارات پوتین در مصاحبه‌ای که با مسکو تایمز داشت و اظهارات وزیر صنعت و انرژی روسیه، نگرانی اروپایی‌ها را در مورد برنامه‌های جدی و بلندمدت روسیه در زمینه قیمت‌گذاری و صادرات گاز طبیعی افزایش داده است.

پوتین در مصاحبه‌ای که با مسکو تایمز داشت، اظهار کرد: «نفت و گاز طبیعی همیشه در سیاست جهانی عناصر مهم و تأثیرگذاری بوده‌اند و امروز این مسئله از گذشته بیشتر اهمیت دارد.» این اظهارات یادآور سخن مشهور ژرژ کلمانسو، نخست‌وزیر اسبق فرانسه، در دوران جنگ جهانی اول است که گفته بود: «ارزش هر قطره نفت از خون سربازان بیشتر است.»

ویکتور خریستنکو<sup>۱</sup> وزیر صنعت و انرژی روسیه، نیز از افزایش صادرات روسیه به میزان ۲۵ درصد تا سال ۲۰۱۵ خبر داد. هم‌چنین وی از تغییر ساختار گاز صادراتی روسیه و تمایل به صادرات گاز به صورت گاز مایع سخن گفت (پورحسن، ۱۳۸۵: ۲۵).

علاوه بر این اظهار نظرها، روسیه تلاش‌های بسیار جدی به صورت عملی برای تشکیل چنین سازمانی انجام داده است که می‌توان به مذاکرات با کشورهای اصلی تولید و صادرکننده گاز طبیعی به اتحادیه اروپا از جمله الجزایر، لیبی و قطر اشاره کرد.

سفر مارس ۲۰۰۶ پوتین به الجزایر از نظر بسیاری از تحلیلگران، برداشتن گامی عملی برای تشکیل کارتل گازی تعبیر شد. اگرچه مطبوعات روسیه بیشتر به ابعاد نظامی این سفر تأکید کردند، اما اهمیت واقعی این سفر در قراردادهایی بود که در زمینه انرژی بین دو کشور امضا شد. براساس این قراردادها، شرکت گازپروم روسیه و سوناتراک الجزایر به توافقاتی در زمینه همکاری با یکدیگر در توسعه ذخایر گاز و استحصال گاز در شمال آفریقا دست یافتند. مهم‌ترین

1. Viktor Khristenko





بخش این قرارداد که باعث نگرانی اروپا شد، به همکاری دو شرکت در بازار گاز اروپا مربوط می‌شد. بر اساس این قرارداد، الجزایر قسمتی از قراردادهای روسیه را برای صدور گاز به اروپا بر عهده خواهد گرفت. به همین دلیل، این توافق گامی برای پیوستن شمال آفریقا به سازوکارهای آینده مورد توافق کشورهای صادرکننده گاز ارزیابی شده است (زارعی، ۱۳۸۷: ۵۹).

روسیه به الجزایر اکتفا نکرده و مذاکراتی را با لیبی انجام داده است. در ۲۸ ژوئن ۲۰۰۶، گازپروم روسیه به توافقاتی با شرکت ملی نفت لیبی (NOC) در زمینه گسترش همکاری‌ها در حوزه‌های نفت و گاز شامل تولید، انتقال و پالایش و سرمایه‌گذاری گازپروم در بخش انرژی لیبی رسید. شایان ذکر است که علاوه بر شرکت گازپروم، شرکت‌های دیگر روسیه از جمله لوک اویل نیز به توافقاتی در زمینه انرژی با این کشورها دست یافته‌اند (همان، ص ۶۰).

تلاش برای نگهداری انحصار گاز اروپا به عنوان یکی از بهترین بازارهای در دسترس و تلاش کشورهای دیگر برای ورود به این بازار، که به زعم روسیه این تلاش‌ها در بلندمدت کارساز خواهد بود، تشکیل چنین سازمانی با کنترل روسیه را در سال ۱۳۸۷ ممکن ساخت.

به هر حال، با تشکیل این سازمان، با توجه به قرار گرفتن آن در کنترل روسیه که بزرگ‌ترین کشور دارنده ذخایر میان کشورهای علاقه‌مند به تشکیل این سازمان است و افزایش مصرف گاز طبیعی در اتحادیه اروپا به دلیل سیاست‌های این اتحادیه، وابستگی اتحادیه اروپا به چنین سازمانی به مراتب بدتر از وابستگی آن به اوپک نفتی خواهد بود (Cohen, 2007 d: 12). زیرا همان‌طور که برخی تحلیلگران امور بین‌الملل اذعان دارند، روسیه دارای منافع مستقیمی در ارتباط با اروپاست و بدون شک در صورت لزوم از آن به عنوان ابزاری بسیار کارآمد علیه اتحادیه اروپا استفاده خواهد کرد. ممانعت از گسترش ناتو و استقرار سامانه سپر دفاع موشکی در اروپای مرکزی و شرقی که بحث و اختلافات زیادی بر سر آن میان مسکو، واشنگتن و اروپا بوده است، اعاده کنترل فراگیر بر حوزه نفوذ پیشین که چندین مرتبه شاهد آن بوده‌ایم و تقویت و تحکیم قطب راهبردی روسیه-اروپا و ضربه زدن به روابط فرآتلانتیکی از جمله مهم‌ترین این منافع است (Ibid, P. 13).

**اهداف روسیه از تبدیل انرژی به ابزار سیاست خارجی و امنیتی**  
روسیه با نگاه به خود به عنوان «برقدرت انرژی» و آگاهی از این وضعیت که



«در قرن بیست و یکم، هر کشوری که بتواند بر منابع انرژی سلطه یابد، این توان را خواهد داشت که در روابط خود با واحدهای سیاسی دیگر از اهرم انرژی بهره‌برداری کند» به ویژه از دوره دوم ریاست‌جمهوری ولادیمیر پوتین تلاش کرده است با استفاده از اهرم‌های مختلف از جمله انرژی، زیرساخت‌های اقتصادی خود را بازسازی و موقعیت خود را به عنوان قدرتی بزرگ در سیاست‌گذاری بین‌المللی تقویت کند. به طور کلی، اهداف روسیه را از اعمال چنین راهبردهایی و در واقع تبدیل انرژی به ابزار و اهرم سیاست خارجی و امنیتی می‌توان بدین صورت تقسیم‌بندی کرد:

۱. دستیابی به نفوذ گسترده بر جهت‌گیری‌های خارجی و امنیتی دولت‌های همسایه خود در خارج نزدیک و اروپای مرکزی و شرقی به منظور تضمین اتحاد‌های سیاسی در صحنه بین‌المللی یا خنثی کردن مخالفت‌های بالقوه آنها در قبال سیاست‌های روسیه و هم‌چنین خنثی کردن سایر اتحاد‌های رقیب که می‌تواند دستیابی مسکو به اهداف خود را دچار مشکل سازد.

۲. کسب جایگاه و موقعیتی انحصاری در زمینه اقتصادی در کشورهای اروپای مرکزی و شرقی از طریق سرمایه‌گذاری‌های خارجی مشخص و تحت کنترل درآوردن زیرساخت‌های راهبردی انرژی این کشورها؛ دستیابی به این موقعیت انحصاری می‌تواند باعث نفوذ بین‌حکومتی طولانی‌مدت روسیه در این کشورها شود و مسکو را به نفوذ قابل توجهی در سیاست‌های این کشورها برساند.

۳. محدود کردن گسترش نهادی و سازمانی غرب به ویژه در عرصه امنیتی و نظامی در کشورهایی که روسیه مدعی است مرزهای امنیتی آن محسوب میشوند. مسکو درصدد است در قبال ایجاد اتحاد‌هایی هم‌چون طرح ابتکاری گوام که می‌توانست باعث حضور گسترده‌تر غرب در منطقه و کاهش نفوذ روسیه در کشورهای همسایه خود شود، موانعی ایجاد کند. بدین ترتیب، روسیه سعی کرده است با استفاده از وابستگی غرب به انرژی خود، در کوتاه‌مدت نفوذ خود را در جمهوری‌های شوروی سابق و کشورهای اروپای مرکزی و شرقی، احیا و روند حرکت آنها را در روند همگرایی بیشتر با ساختارهای غربی و ناتو معکوس کند و از سوی دیگر در درازمدت نفوذ ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا را در این منطقه تضعیف نماید. به نظر کرملین، کنترل منابع انرژی و در واقع نبض تپنده اقتصاد غرب و تبدیل شدن به منبع انحصاری تأمین انرژی اروپا می‌تواند وزنه تعادلی در برابر اتحادیه اروپا و ناتو باشد.

در پایان می‌توان اینگونه نتیجه‌گیری کرد که اختلافات روسیه با اوکراین و



گرجستان و قطع جریان گاز طبیعی به اروپا که طی سال‌های اخیر بارها تکرار شده، نه تنها نشان‌دهنده این واقعیت است که روسیه در پیگیری اهداف خود در حوزه انرژی در قبال اتحادیه اروپا بسیار جدی است و مصرا نه آنها را دنبال میکند، بلکه این اتحادیه نیز به واسطه وابستگی بالایش به انرژی روسیه و تأمین بخش قابل توجهی از نفت و گاز طبیعی مورد نیازش که از طریق این دو کشور انتقال داده میشود، ناگزیر شده است در مقابل سیاست‌های روسیه واکنش نشان دهد که بررسی آنها نیازمند تحقیقی دیگر است.

### نتیجه‌گیری

اتحادیه اروپا به عنوان یکی از بازیگران مهم بین‌المللی در حال حاضر یکی از بزرگ‌ترین مصرف‌کنندگان و واردکنندگان انرژی است. بر این اساس یکی از دغدغه‌های امنیتی مهم این اتحادیه وابستگی آن به بخش انرژی است. با توجه به اینکه این اتحادیه بخش عمده‌ای از انرژی مورد نیاز خود را از روسیه وارد می‌کند، تمایل روزافزون این کشور برای استفاده از انرژی به عنوان سلاحی در روابط با کشورهای دیگر، وابستگی اتحادیه اروپا به روسیه را به تهدید امنیتی برای این اتحادیه تبدیل کرده است.

روسیه به ویژه از دوران پوتین در راستای اجرای اهداف خود در حوزه انرژی سیاست‌های مقتدرانه‌ای در این حوزه در قبال اتحادیه اروپا اتخاذ کرده است. مهم‌ترین سیاست‌های انرژی روسیه در قبال اتحادیه اروپا عبارت‌اند از: تشدید کنترل دولت بر شرکتهای دولتی و خصوصی نفت و گاز طبیعی کشور (گازپروم، لوک اویل، ترنس نفت و یوکاس) که عملاً دولت را به تعیین‌کننده سیاست اقتصادی آنها تبدیل و آنها را به عنوان ابزاری در دست دولت برای اجرای اهداف مد نظرش در حوزه سیاسی و اقتصادی بدل کرده است؛ منحصر کردن تقاضا و بازار نفت و گاز طبیعی به خود با امضای قراردادهای طولانی‌مدت دو یا چندجانبه با کشورهای اروپایی از جمله قرارداد با دو واردکننده اصلی انرژی اروپا یعنی آلمان و ایتالیا برای احداث دو خط لوله مهم با هدف خنثی کردن تلاش‌های اروپا برای شکست انحصار این کشور و وابسته ساختن بیشتر اروپا به خود در حوزه انرژی به ویژه گاز طبیعی؛ ایجاد محدودیت در روند عرضه انرژی به اروپا از طریق تحکیم و تثبیت کنترل خود بر زیرساخت‌های انرژی، به ویژه خطوط لوله، در سراسر اروپا و اوراسیا؛ رد تقاضاهای مکرر اروپا برای تصویب پیمان منشور انرژی و حضور اروپا در بخش انرژی این کشور؛ تلاش برای ساخت خطوط لوله

جدید از جمله خط لوله بالتیک و محور شمال به منظور کاهش وابستگی خود به کشورهای ترانزیت‌کننده انرژی؛ و در نهایت، تشکیل اوپک و کارتل گازی برای کنترل و هدایت صادرات و قیمت بازار گاز طبیعی. هدف روسیه از تبدیل انرژی به ابزار سیاست خارجی و امنیتی را می‌توان در کوتاه‌مدت ضمن بازسازی زیرساخت‌های اقتصادی و تقویت موقعیت این کشور به عنوان یک قدرت بزرگ در سیاست‌گذاری بین‌المللی و احیای نفوذ این کشور بر جمهوری‌های شوروی سابق و کشورهای اروپای شرقی و مرکزی و معکوس کردن روند حرکت آنها در همگرایی بیشتر با ساختارهای غربی و ناتو و در درازمدت تضعیف نفوذ آمریکا در قاره اروپا دانست.

بنابراین، راهبرد انرژی روسیه در قبال اتحادیه اروپا در کنار اهداف اقتصادی دارای آماج امنیتی و راهبردی است: اول، روسیه در چارچوب نظریه وابستگی متقابل و دکترین امنیت به‌هم‌پیوسته، تلاش می‌کند با حفظ و حتی افزایش وابستگی اروپا به انرژی خود ضریب امنیت ملی‌اش را افزایش دهد، چون امنیت اروپا در گرو تأمین امنیت روسیه خواهد بود. دوم، روسیه درصدد است با حفظ، ایجاد و گسترش شبکه‌ها و خطوط انتقال انرژی به اروپا در فضای پیرامونی خود، محیط امنیتی منطقه‌ای امن به ویژه در خارج نزدیک ایجاد کند. سوم، احداث و حفظ خطوط انتقال انرژی به اروپا از کشورهای مختلف منطقه حائل بین روسیه و ناتو به وجود می‌آورد که ضمن تضمین امنیت ملی روسیه قدرت چانه‌زنی این کشور با آمریکا، اروپا و ناتو را افزایش می‌دهد. چهارم، انرژی باعث ارتقای جایگاه و نقش آفرینی روسیه در نظام بین‌الملل می‌شود که امکان پیگیری منافع امنیتی آن در سطح فرامنطقه‌ای اروپا را افزایش می‌دهد.

در مقابل اروپا نیز با آگاهی از وابستگی نامتقارن به انرژی روسیه و پیامدها و تهدیدهای امنیتی ناشی از آن درصدد برآمده است با متنوع‌سازی منابع انرژی خود آن را در هر دو سطح کاهش دهد. این راهبرد و سیاست باعث تنش‌هایی بین روسیه و اروپا شده است و امکان تشدید آن در آینده نیز وجود دارد. این امر زمینه مناسبی برای جمهوری اسلامی ایران فراهم می‌سازد که از این موقعیت برای چانه‌زنی با هر دو طرف به منظور تأمین منافع و امنیت ملی خود بهره‌برداری کند.

## منابع فارسی

- مجموعه مقالات دوازدهمین همایش بین‌المللی آسیای مرکزی و قفقاز: آینده‌نگری به سامانه‌های انرژی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- استرن، جاناتان (۱۳۸۵)، «استقبال روسیه از اوپک گازی»، ترجمه محمد امین نادریان، مجله اقتصاد انرژی، ش ۸۹.
- بی‌نام (۱۳۸۶)، «روسیه: مقابله با ناباکو و رقابت با آفریقا»، مجله اقتصاد انرژی، شماره‌های ۹۴ و ۹۵.
- پور حسن، ناصر (۱۳۸۵)، «اوپک گازی: هزینه‌ها و فرصت‌ها برای ایران»، ماهنامه اطلاعات راهبردی، س چهارم، ش ۴۳.
- حاجی میرزایی، سید محمدعلی و محمدامین نادریان (۱۳۸۶)، «بررسی تحولات اقتصاد سیاسی نفت و گاز در روسیه»، مجله اقتصاد انرژی، ش ۳۹.
- زارعی، فرشته (۱۳۸۷)، «مروری بر اوپک گازی»، مجله گزارش، شماره‌های ۱۹۶-۱۹۵.
- صرافی، علی (۱۳۸۰)، «نقد و بررسی معاهده منشور انرژی»، مجله اقتصاد انرژی، ش ۳۱.
- کیانی، داوود (۱۳۸۶)، «سیاست انرژی روسیه در برابر اتحادیه اروپا»، فصلنامه سیاست خارجی، س ۲۱، ش ۱.
- محمدپور فرامی، تقی (۱۳۸۶)، «توافقات اخیر روسیه و صربستان؛ گسترش نفوذ انرژی روسیه در اروپا»، مجله اقتصاد انرژی، ش ۱۰۰.

## منابع لاتین

- Monaghan, Andrew (2006), *Russia-Eu Relations: An Emerging Energy Security Dilemma*, London: Russia Research Network. <http://www.carnegieendowment.org/files/emergingdilemma1>.
- Baev, Pavel K. (2007), "Russian Super-Giant in its Lair: Gazprom's Role in Domestic Affairs", Svante E. Cornell and Niklas Nilsson, *Europe's Energy Security: Gazprom's Dominance and Caspian Supply Alternatives*, Central Asia-Caucasus Institute & Silk Road Studies Program a Joint Transatlantic Research and Policy Center. [http://www.silkroadstudies.org/downloads/Transcript-caspian\\_031005.PDF](http://www.silkroadstudies.org/downloads/Transcript-caspian_031005.PDF)
- Cohen, Ariel (2007 a), "The National Security Consequences of Oil Dependency", <http://www.heritage.org/Research/NationalSecurity/hl1021.cfm>.
- Cohen, Ariel (2007 b), "Europe's Strategic Dependence on Russian Energy", <http://www.heritage.org/Research/Europe/bg2038.cfm>
- Cohen, Ariel (2005 c), "Russia: Kremlin Takeover of the Russian Oil Industry?", <http://www.capmag.com/article.asp?ID=4196>



- Cohen, Ariel (2007 d), "Gas OPEC: A Stealthy Cartel Emerges", [http://www.heritage.org/Research/Energy and Environment /wm 1423.cfm](http://www.heritage.org/Research/Energy%20and%20Environment/wm1423.cfm)
- Energy Information Administration (2007a), "Baltic Sea Energy Data, Statistics and Analysis-oil, Gas, Electricity, Coal", <http://www.eia.doe.gov/emeu/cabs/baltics.html>
- Energy Information Administration (2007b), Baltic Sea, Analysis Briefs, <http://www.eia.doe.gov/emeu/cabs/baltics.html>
- Energy Information Administration, (2007c), "**Russia Energy Data, Statistics and Analysis-oil, Gas, Electricity, Coal**", <http://www.eia.doe.gov/emeu/cabs/russia.Full.html>
- Hill, Fiona, (2005), "**Beyond Co-Dependency: European Reliance on Russian Energy**", the Brookings Institution, <http://www.brookings.edu/fp/cuse/analysis/index.html>
- L.V Morelli, ( 2006), "**European Union's Energy Security Challenges**", CRS Report for Congress, Congressional Research Service, <http://fas.org/srg/crs/row/RL33636.pdf>
- Keith, Smith C (2006), "**Russian Energy Policy and its Challenge to Western Policy Makers**", *Center for Strategic and International Studies (CSIS)*, [http://www.Csis.org.Edu/energy trends/eu/3](http://www.Csis.org.Edu/energy_trends/eu/3)
- Socor, Vladimir (2008), "**Gazprom Achieves an Anschluss of Austria**," *Jamestown Foundation Eurasia Daily Monitor*. [http://jamestown.org/edm/article.php?article\\_id=2372192](http://jamestown.org/edm/article.php?article_id=2372192)
- Dmitri, Trenin (2006), "**Russia Leaves the West**", *Foreign Affairs*, Vol. 85, No. 4, <http://www.foreignaffairs.org/20060701faessay85407/dmitri-trenin/russia-leaves-the-west.html>

